

بهارستانی‌ها دنبال زیرمیزی بگیرها

صفحه ۴



قالیباغ: رنج سوءمدیریت بیشتر از فشار دشمن است

صفحه ۲

تیتراژهای امروز

گزارشی به بهانه اظهارات اخیر خواهر و مادر مهدی هاشمی درباره حکم دادگاه

نام‌بیماری: دیکتاتوری حاد



صفحه ۲

انتشار سند ویکی‌لیکس از عمق ارتباط فتنه با بیگانگان حکایت دارد

اصلاح‌طلبان بورسیه آل سعود

صفحه ۲

سؤالاتی درباره سایت همسان‌گزینی

صفحه ۴

دومین پیروزی متوالی تیم ملی والیبال ایران مقابل آمریکا

اقتدار را معنا کردند

صفحه ۱۴

نکته امروز

شکل‌گیری دوقطبی کارآمدی در مدیریت کشور

امیرعلی جهاندار ■

اکبر هاشمی‌رفسنجانی که همه پشوتانه سیاسی حسن روحانی در کشور است و به یک معنی روحانی هیچ‌گاه مستقل از هاشمی نمی‌تواند برای خود جایگاهی در معادلات سیاسی کشور تعریف کند، از فشارهای آمده بر دولت روحانی که همگان دولت هاشمی نیز می‌خوانندش ناراحت است. هاشمی البته باید هم ناراحت باشد چرا که موفقیت دولت بیش از آنکه به پای روحانی نوشته شود به پای هاشمی و تئوری‌های مدیریتی او برای اداره کشور نوشته می‌شود و اگر این تئوری‌ها ناکارآمد باشد به معنای ناکارآمدی هاشمی برای اداره کشور است. اگرچه دولت طی ۲ سال گذشته مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی را به تحریک‌ها گره می‌زد و مذاکرات و تعامل با غرب را راه حل خروج از مشکلات می‌دانست اما هیچ‌گاه این نگاه رادیکال را که «آب خورده جمعیت کشور تحریک‌ها مربوط است» بیان نکرده بود. گزاره‌ای که اجماع همه نخبگان و مردم را علیه خود در پی داشت. البته باید زمان ابراز این گزاره از سوی روحانی را نیز مزید بر علت دانست، چنانکه در آستانه ۳سالگی دولت که همه در حال تسلیه شرایط و عملکرد دولت هستند، بیان این مسئله آن هم از طرف شخص اول دولت، تیر خلاصی است به تئوری دولت یازدهم؛ این گزاره حسن روحانی ۲ مفهوم را در پس خود داشت: اول آنکه همه مشکلات حتی آب خوردن هم به تحریک مربوط است و دوم اینکه برای خوردن آب هم اجازه طرف مقابل شرط است. جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری نیز که فشار بر رئیس‌جمهور را سنگین دیده بود در سالن همایش‌های برج میلاد گفت: «بکنم می‌گویند تحریک‌ها راوی آب آشامیدنی مردم هم تأثیر گذاشته کاملاً درست است». مهم‌ترین بحثی که از این‌گونه صحبت مسؤولان می‌توان دریافت آن است که دولت به «ناکارآمدی ایده‌مدیریتی خود واقف شده‌است و با بحران کارآمدی مواجه شده‌است». دولتی که در ابتدای تبلیغات انتخاباتی با شعارهایی از این دست که «مملکت مدیر می‌خواهد، نه نوکر!» به تخطئه گفتمان‌های مقابل خود می‌پرداخت و در اظهارنظرهای صریح اعلام می‌کرد دیگر نیازی به وارد کردن انگور از آرژانتین نیست و یک مدیریت کارآمد قادر خواهد بود مشکلات اینچنین را رفع کند و...

ادامه در صفحه ۱۱

معاون اول رئیس‌جمهور:

شاید حامل‌های انرژی دوباره گران شود!

صفحه ۱۶



تکلیف محمدباقر لاری

هشدار دبیرکل انجمن مطالعات خانواده درباره ۲ دهه آینده

نصف ایران پیر می‌شود

احتیاط‌های خاص، از فرزندآوری پرهیز می‌کنند؛ مثلاً این بهانه را می‌آورند که ما به‌عنوان همسر باید شناخت بهتری از یکدیگر پیدا کنیم بنابراین نباید صاحب فرزند شویم تا اگر لازم بود بتوانیم بدون مانع، دردرس و مزاحم از یکدیگر جدا شویم. آمار ما نیز نشان می‌دهد ۳۹ درصد طلاق‌ها در سال‌های ۹۱ و ۹۲ متعلق به زوج‌هایی است که یک تا ۵ سال زندگی مشترک داشته‌اند. به عبارت دیگر ارتباط معناداری بین باور زوجین برای نداشتن فرزند و طلاق ایجاد شده است و این فرهنگ و باور غلط تبعات اجتماعی و اقتصادی ناگواری به همراه دارد.

■ **شما به فرهنگسازی برای افزایش نرخ باروری اشاره کردید اما در شرایطی که نهادهای مختلف کشور مسؤولیت قانونی برای مساعدت به برنامه‌های افزایش جمعیت ندارند، بعید به نظر می‌رسد بتوان به آنها امیدوار بود.**

همه نهادها و دستگاه‌ها برای اصلاح وضعیت موجود مسؤولیت دارند. موضع‌گیری حکیمانه رهبر معظم انقلاب، حجت را بر تمام مدیران و دستگاه‌ها تمام کرد. رسانه ملی در این میان، نقش مهمی برای فرهنگسازی در جامعه و نیز بازگو کردن تبعات پیری جمعیت دارد. حوزه‌های علمیه نیز باید برای حضور موثرتر بین جوانان و آگاه کردن آنها برنامه‌ریزی کنند. این حضور باید مطابق با خواست و علاقه جوانان باشد. به عبارت دیگر روحانیون نباید انتظار داشته باشند جوانان را الزاماً به محفل‌های مذهبی بیاورند بلکه این روحانیون هستند که باید پاتوق‌های جوانان را شناسایی کنند و با هنر و خلاقیت خود، وارد آن پاتوق‌ها شوند و در راستای اطلاع‌رسانی به جوانان و فرهنگسازی صحیح برای آنها گام بردارند. بنابراین ما نیازمند اتخاذ رویکردهای بسیار فعال فرهنگی هستیم و بهترین کار در کنار وضع قوانین، انجام فعالیت‌های آگاه‌کننده و فرهنگساز است.

مقام معظم رهبری به‌عنوان مرجع تقلید با تمام توان و قوا به میدان آمده‌اند. بنابراین انتظار ما از دیگر بزرگان، مراجع تقلید و طلاب این است که آنها نیز وارد این عرصه شوند. بنده از جایگاه یک روحانی، سازمان تبلیغات اسلامی را مثال می‌آورم. این سازمان می‌تواند دوره‌های آموزشی چندماهه تا ۲ ساله برای روحانیون مبلغ برگزار کند تا این مبلغان که حضور گسترده‌ای در جامعه و بین اقشار مختلف دارند، بتوانند بخشی از کار مهم فرهنگسازی برای فرزندآوری و فرزندپروری را به انجام برسانند. آموزش‌وپرورش نیز به‌عنوان نهادی که نفوذ قابل ملاحظه‌ای بین خانواده‌ها دارد می‌تواند با انجام بخش‌هایی از جامعه‌تبدیل شده است. یعنی زوجین اعتقاد و باور به تک‌فرزندی یا حداکثر دو فرزنددی دارند. برخی‌ها با در پیش گرفتن

افزایش می‌دهد و چالش‌های جدید اقتصادی را به مرحله ظهور می‌سازد. به طور کلی پیری جمعیت در ایران استحکام برنامه‌های اجتماعی را بر هم خواهد زد.

■ **ما چند سال تا بحرانی که شما از آن سخن می‌گویید فاصله داریم؟ به عبارت دیگر چه قدر فرصت داریم؟**

ساختارهای جمعیتی عبارت است از: «بسیار جوان، جوان، انتقالی جوان به میانسالی و انتقالی میانسالی به بالا». کشور ما اکنون در مقطع سوم یعنی ساختار انتقالی جوان به میانسالی قرار دارد و به سمت «خانواده مسن» جلو می‌رود که می‌تواند ساختار خانواده در ایران را به کلی دگرگون کند. افراد سالخورده در این روند جایگاه پررنگ‌تری خواهند یافت و فضاها و پدیده‌های نوظهوری را رقم می‌زنند.

کشورهایی که ساختار سنی جوان دارند از شرایط بهتری برای رشد، پیشرفت و تعالی برخوردارند اما در ساختارهای انتقالی مانند ایران، هرچند جمعیت سالخورده در برهه‌ای از زمان، خود را نشان نمی‌دهد یا کم‌نشان می‌دهد اما با تداوم کاهش نرخ باروری ناگهان جامعه را با شرایط جدید و پیچیده‌ای مواجه می‌کند.

ما فرصت زیادی نداریم. بسیاری از افرادی که محور اصلی مصاحبه ما هستند اکنون بیش از ۳۰ سال سن دارند؛ یعنی مطابق تعریف‌های کارشناسی، جوان محسوب نمی‌شوند. بنابراین فرصت ما خیلی کم است و ما در آستانه یک رخداد و حادثه اجتماعی تلخ در حوزه جمعیتی هستیم. اگر در مرحله انتقال از جوانی به میانسالی ابلاغ دستورالعمل‌های کارشناسی از سوی نهادهای مربوط و فرهنگسازی لازم مد نظر نباشد و نرخ باروری کنونی معکوس نشود، مطمئناً آنچه اتفاق خواهد افتاد قابل کنترل و جبران نیست.

■ **برخی خانواده‌ها بر خوروداری از یک یا ۲ فرزند را سبک زندگی امروز در بیشتر کشورهای دنیا می‌دانند. از نظر آنها این موضوع یک فرهنگ جا افتاده در جهان است. نظر شما چیست؟**

برای اینکه روند نامناسب کنونی را کنترل، اصلاح و حتی معکوس کنیم باید اصل باروری به‌عنوان موثرترین راه در اولویت قرار گیرد و به شکل صحیح برای خانواده‌ها تبیین و فرهنگسازی شود. متأسفانه امروز عدم باروری به یک «باور» در بخش قابل توجهی از جامعه تبدیل شده است. یعنی زوجین اعتقاد و باور به تک‌فرزندی یا حداکثر دو فرزنددی دارند. برخی‌ها با در پیش گرفتن

جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد؟

بررسی روند جمعیت در کشور ایران از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۳۰ (یعنی در یک دوره ۶۰ ساله) نشان می‌دهد هرم سنی جمعیت کشورمان در دهه ۷۰ ساختار بسیار جوانی را تجربه کرده است به طوری که جمعیت زیر ۱۵ سال، تحت تأثیر باروری بالا در دهه ۶۰، بیش از ۴۴ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داد، در حالی که جمعیت بالای ۶۵ سال فقط ۳/۲ درصد جمعیت کشور بود. به عبارت دیگر حرکت موج جمعیتی دهه ۶۰ به سمت گروه‌های سنی بالاتر از یک سو و پایین آمدن محسوس نرخ باروری با اعمال سیاست‌های جمعیتی در ۱۵ سال گذشته از سوی دیگر، موجب کاهش جمعیت زیر ۱۵ سال از ۴۴ درصد به ۲۴ درصد شد. در همین دهه، جمعیت سالخورده کشور به ۵/۲ درصد افزایش یافت و میانگین سنی جامعه از ۲۱ سال به ۲۹ سال رسید؛ یعنی جمعیت جوان تبدیل به میانسالی شد. بررسی این روند و تحلیل هرم سنی، ما را به این نتیجه می‌رساند که با شرایط ناگواری مواجه هستیم و اگر برنامه‌ریزی کارشناسی نداشته باشیم، شرایط غیرقابل جبرانی را تجربه خواهیم کردیم.

■ **پیر شدن جمعیت ایران هشدار است که از سوی بسیاری از کارشناسان مطرح می‌شود. اگر این روند ادامه داشته باشد، چه آسیب‌ها و تهدیدهایی در**

کمین جامعه و خانواده‌های ایرانی است؟

شرایط سنی جمعیت کشور را می‌توان به طور خلاصه اینگونه بیان کرد که «جمعیت ایران رو به سالخورده‌تر شدن پیش می‌رود» و این اتفاق ناگوار برای نخستین‌بار در تاریخ کشور رخ می‌دهد. چنانچه بهبودی در شرایط جمعیتی کشور ایجاد نشود، سنین ۶۵ سال به بالای کشور تا ۲ دهه آینده نسبت به جمعیت کمتر از ۱۵ سال تفاوت فاحش می‌یابد. به همین علت توجه بسیار ویژه‌ای به این جمعیت سالمند خواهد شد و قطعاً امید به زندگی آنها نیز افزایش خواهد یافت. بنابراین جمعیت سالخورده و افراد بالای ۸۵ سال بیش از حد تصور کنونی ما می‌شود. در چنین شرایطی الگوی کار و بازنشتگی خود به خود تغییر می‌کند و کمتر از نیمی از جمعیت کشور را مستمراً بگیران تشکیل خواهند داد؛ یعنی حدود ۴۰ درصد جامعه به طور هم‌زمان زندگی بازنشتگی را تجربه می‌کنند. این وضعیت قطعاً فشار زیادی به نظام سلامت و تأمین اجتماعی وارد خواهد کرد و نظام بیمه‌های اجتماعی متحول می‌شود. البته این تحول به معنای «رو به رشد» نیست بلکه یک تحول و روند اجباری است که هزینه‌ها را تا حد زیادی

گفت‌وگو ■ مهدی جابری: گذشتن از مرز؛

این بار اما نه از یک کشور به کشور دیگر بلکه از جوانی به میانسالی. یک سوم جمعیت کشور را افراد ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دهند و ۲۴ میلیون نفر به مرور وارد این محدوده سنی خواهند شد. حال اگر به این آمار، تعداد افرادی را که بیش از ۳۰ سال دارند اضافه کنیم با یک رخداد تلخ اجتماعی مواجه هستیم. خبرنگار «وطن امروز» در این باره با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن ناصری‌پور، دبیرکل انجمن مطالعات خانواده در ایران به گفت‌وگو نشسته است.

■ **جناب آقای ناصری‌پور! کاهش تدریجی جمعیت ایران، نگرانی‌هایی را بین کارشناسان و برخی مقامات کشور ایجاد کرده است. چه اتفاقی افتاد که جمعیت کشور پس از رشد قابل توجه در اوایل دهه ۷۰، اکنون شرایط کاملاً متفاوتی را تجربه می‌کند؟**

موضوع جمعیت در کشور ما در ۲ برهه زمانی قابل بحث و بررسی است؛ اوایل دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۹۰. در اواخر دهه ۶۰ به خاطر تشویق مردم به فرزندآوری با رشد قابل توجه جمعیت مواجه شدیم. بنابراین در دهه ۷۰ ساختار جمعیت کشور «نوجوان» بود؛ طوری که سالمندان ۳ تا ۵ درصد و جوانان ۴۰ تا ۴۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دادند. مطابق آمار موجود از دهه ۶۰ هر خانواده ایرانی به طور میانگین دارای ۳/۷ فرزند بوده و برخی کارشناسان حتی معتقدند ۵ فرزند در هر خانواده وجود داشته است.

هر چه از دهه ۶۰ فاصله می‌گرفتم با چند مساله مهم جمعیتی مواجه می‌شدیم. کاهش تدریجی میزان مولید در یک دوره بلندمدت، کاهش میزان مرگ و میر در دوران سالخوردگی، افزایش متوسط طول عمر و مهاجرت بخشی از نیروی کار جوان جامعه به نیروی کار میانسالی و سالخورده از جمله این مسائل بوده است. روند سالخوردگی در دنیا نیز تقریباً شبیه به ایران است. جمعیت جهان در سال ۲۰۰۶، حدود ۶/۵۵ میلیارد نفر با رشد سالانه ۱/۲ درصد بود و جمعیت کنونی کره زمین حاصل افزوده‌شدن سالانه فقط ۷۷ میلیون نفر به جمعیت جهان است. پیش‌بینی سازمان ملل این است که با کاهش نرخ باروری از یک سو و کاهش میزان مرگ و میر از سوی دیگر، جمعیت سالخورده جهان در سال ۲۰۵۰ به ۲ برابر افزایش یابد. به طور مثال حدود ۴ درصد از جمعیت آفریقا بیش از ۶۵ سال سن دارند که این رقم در آینده نزدیک به ۶/۹ درصد خواهد رسید. در ژاپن نیز جمعیت ۱۷/۲ درصدی سالمند، تا ۱۵ سال آینده به ۳۶/۴ افزایش می‌یابد. ■ **جمعیت جوانی که به گفته شما اکنون در حال مهاجرت و انتقال به میانسالی است، چند درصد**

یادداشت امروز

شهیدی نداریم که کشته این شعار نباشد

۶۲ سال «مرگ بر آمریکا»

■ محمدرضا کردلو ■

دخالت آشکار ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد، موضوعی بود که بعدها نیز توسط مادلین الیرایت، وزیر اسبق خارجه آمریکا تأیید شد. چندی پیش سیا اسنادی از این کودتا را منتشر کرد، از جمله سندی که در آن نوشته شده بود: «در پایان ۱۹۵۲ روشن بود که دولت مصدق نمی‌تواند با کشورهای غربی که منافع در ایران دارند به توافق نقتی برسد، هدف عملیات از آکس سرنگونی دولت محمد مصدق، بازسازی منزلت و قدرت شاه و جایگزینی دولت مصدق با دولتی بود که ایران را با سیاست‌هایی سازنده اداره کند».

به اینها مصاحبه صریح ریچارد نیکسون را هم اضافه کنید. نیکسون در برنامه‌ای از سری تاریخ شفاهی که از شبکه سی‌اس‌ان پخش شده است، به دوران معاونت خود در دولت دوایت آیزنهاور در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۵۳ پرداخته است. نیکسون در بخشی از گفت‌وگوش می‌گوید: «بگذارید نگاهی داشته باشیم به بعضی تصمیماتی که آیزنهاور اتخاذ کرد و این اقدامات همه‌شان جنجالی بود. مثال اول، تصمیمی بود که او در سال ۱۹۵۳ درباره ایران عملی کرد. ایالات متحده همراه با بریتانیا از یک کودتا در ایران حمایت کردند که شرم مصدق را کم کرد. مصدق یک رهبر چپگرا بود. این کودتا شاه را به قدرت بازگرداند. ایران مهم‌ترین کشور در منطقه بود، بیشترین جمعیت را داشت، نفت زیادی در آن موقع داشت بنابراین قدرت قابل توجهی بود. بازگشت شاه به قدرت، به این معنی بود که ایالات متحده در ایران یک دوست قدرتمند به دست آورده است و طی ۲۵ سال بعد از آن، ایران نقش یک حافظ صلح در منطقه خلیج‌فارس را بازی کرد. یک مثال جالب این بود که در سال ۱۹۷۳ که من رئیس‌جمهور بودم، شما یادتان می‌آید که جنگ یوم کیپور در گرفته بود، در آن موقع تمام تولیدکنندگان نفت در خلیج‌فارس فروش نفت به اسرائیل را متوقف کردند، غیر از ایران. اگر سیامصدق را سرنگون نمی‌کرد، چنین موقعیتی پیش نمی‌آمد این موقعیت پیش آمد چون آیزنهاور از نیروهایی که شاه را به قدرت بازگرداندند حمایت کرد و ما دوباره شاه را در موضع قدرت داشتیم».

پس از کودتای ۲۸ مرداد و البته حین کودتا بسیاری از ایرانیان به خاطر اعتراض به کودتا به شهادت رسیدند. نقطه اوج این اعتراضات شهادت ۳ تن از دانشجویان دانشگاه تهران بود که توسط سربرازان شاه (خواندند سربرازان آمریکا) مقابل پای نیکسون قربانی شدند. حتماً تعبیر دکتر شریعتی را برای شهیدان ۱۶ آذر شنیده‌اید: «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم، نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم؛ همان جایی که ۲۲ [۶۲] سال پیش، «آذر» مان در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند. آنها «شهید» اند».

تا ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد ۳۲، هر مخالفی با شاه و طاغوت، عملاً مقابله با آمریکا محسوب می‌شد و بالعکس، به همین دلیل تجهیز نیروهای امنیتی توسط آمریکا و تشکیل حلقه اولیه ساواک در همان سال‌های ابتدایی پس از کودتا یکی از برنامه‌ریزی‌های جدی ایالات متحده برای حفظ شاه بود.

محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران درجلد اول کتاب «پاسخ به تاریخ» که توسط شهریار ماکان گردآوری شده است، در صفحه ۳۷۱ می‌گوید: «ایجاد ساواک، به منظور مبارزه با فعالیت‌های براندازی خارجی و داخلی علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. مسؤولیت بنیانگذاری ساواک در سال ۱۳۳۲ به سپهبد تیمور بختیار تفویض شد. وی در این کار از «سیا» کمک خواست. تعداد زیادی از کارمندان ساواک برای طی دوره‌های آموزشی به آمریکا رفتند و در اداره مرکزی «سیا» به کارآموزی پرداختند. همچنین دوره‌های کارآموزی و بازآموزی انفرادی و دسته‌جمعی، برای کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت کشور در قالب سازمان‌های اطلاعاتی اروپایی غربی ترتیب یافت تا با روش‌های آنان آشنایی حاصل کنند».

ادامه در صفحه ۱۱